



۲۰۲۰ / ۷ / ۲۷

رفعت حسینی

سفری خردمندانه دریک ساقی نامه

گاهی که گیرودار زندگی واقعی برشاعران پارسی سرا «سخت» می گرفت، ناگزیر به لایالی گری و «سقوط درابتدال» روی می آوردند: ساقی نامه { انشاد } می فرمودند!

یکی از تاج های زرنگاری که برفرق سرشعرپارسی ساخته و پرداخته اند، حافظ شیرازی می باشد. به حافظ، همانند بچه های فلم های مزخرف هندی، القاب [فلمی] نیز تیارنموده اند:

لسان الغیب

پیرمغان

رندخرابات

یکی از مشهورترین ساقی نامه های {{{مبتدل}}} به خامه ((حافظ الکلیک)) نگارش یافته که درپایین درج است. به هرنام و عنوان و نشانی که خواستید، به شمول عرفان اسلامی و نگرش صوفیانه، این شعر یاره را چندبار بخوانید و چند بار (توجیه و تعبیر) دلخواه نمایید.

نتیجه حاصله از این ساقی نامه، برای «خاک!» نگارنده یک سخن است:

تلاش برای گریزاز زندگی روزمره و واقعی و مستی و بی بندوباری، لاقیدی! بخوانید:

کرامت فزاید کمال آورد	بیا ساقی آن می که حال آورد
وز این هر دو بی حاصل افتاده ام	به من ده که بس بی دل افتاده ام
به کیخسرو و جم فرسند پیام	بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
که جمشید کی بود و کاووس کی	بده تا بگویم به آوازی
که با گنج قارون دهد عمر نوح	بیا ساقی آن کیمیای فتوح
در کامرانی و عمر دراز	بده تا به رویت گشایند باز
زند لاف بینایی اندر عدم	بده ساقی آن می کز او جام جم
چو جم آگه از سر عالم تمام	به من ده که گردم به تائید جام
صلایی به شاهان پیشینه زن	دم از سیر این دیر دیرینه زن
که دیده ست ایوان افراسیاب	همان منزل است این جهان خراب
کجا شیده آن ترک خنجرکشش	کجا رای پیران لشکرکشش
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد	نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
که گم شد در او لشکر سلم و تور	همان مرحله ست این بیابان دور
به کیخسرو و جم فرسند پیام	بده ساقی آن می که عکسش ز جام
که یک جو نیرزد سرای سپنج	چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که زردشت می جویدش زیر خاک	بیا ساقی آن آتش تابناک
چه آتش پرست و چه دنیا پرست	به من ده که در کیش رندان مست
که اندر خرابات دارد نشست	بیا ساقی آن بکر مستور مست
خراب می و جام خواهم شدن	به من ده که بدنام خواهم شدن
که گر شیر نوشد شود بیشه سوز	بیا ساقی آن آب اندیشه سوز

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

بده تا روم بر فلک شیر گیر
 بیا ساقی آن می که حور بهشت
 بده تا بخوری در آتش کنم
 بده ساقی آن می که شاهی دهد
 می ام ده مگر گردهم از عیب پاک
 چو شد باغ روحانیان مسکنم
 شرابم ده و روی دولت ببین
 من آنم که چون جام گیرم به دست
 به مستی دم پادشاهی زخم
 به مستی توان در اسرار سفت
 که حافظ چو مستانه سازد سرود
 مغنی کجایی به گلبانگ رود
 که تا وجد را کارسازی کنم
 به اقبال دارای دیهیم و تخت
 خدیو زمین پادشاه زمان
 که تمکین اورنگ شاهی از اوست
 فروغ دل و دیده‌ی مقلان
 الا ای همایون نظیر
 فلک را گهر در صدف چون تو نیست
 به جای سکندر بمان سالها
 سر فتنه دارد دگر روزگار
 یکی تیغ داند زدن روز کار
 مغنی بزنی آن نوآیین سرود
 مرا با عدو عاقبت فرصت است
 مغنی نوای طرب ساز کن
 که بار غم بر زمین دوخت پای
 مغنی نوایی به گلبانگ رود
 روان بزرگان ز خود شاد کن
 مغنی از آن پرده نقشی بیار
 چنان برکش آواز خنیاگری
 رهی زن که صوفی به حالت رود
 مغنی دف و چنگ را ساز ده
 فریب جهان قصه‌ی روشن است
 مغنی ملولم دوتایی بزنی
 همی ببینم از دور گردون شگفت
 دگر رند مغ آتشی میزند
 در این خونفشان عرصه‌ی رستخیز
 به مستان نوید سرودی فرست

به هم بر زخم دام این گرگ پیر
 عبیر ملایک در آن می سرشت
 مشام خرد تا ابد خوش کنم
 به پاکی او دل گواهی دهد
 بر آرم به عشرت سری زین مغاک
 در اینجا چرا تخته‌بندد تنم
 خرابم کن و گنج حکمت ببین
 ببینم در آن آینه هر چه هست
 دم خسروی در گدایی زخم
 که در بیخودی راز نتوان نهفت
 ز چرخش دهد زهره آواز رود
 به یاد آور آن خسروانی سرود
 به رقص آیم و خرقه‌بازی کنم
 بهین میوه‌ی خسروانی درخت
 مه برج دولت شه کامران
 تن آسایش مرغ و ماهی از اوست
 ولی نعمت جان صاحب‌دلان
 خجسته سروش مبارک خبر
 فریدون و جم را خلف چون تو نیست
 به دانادلی کشف کن حالها
 من و مستی و فتنه‌ی چشم یار
 یکی را قلمزن کند روزگار
 بگو با حریفان به آواز رود
 که از آسمان مژده‌ی نصرت است
 به قول و غزل قصه آغاز کن
 به ضرب اصولم برآور ز جای
 بگوی و بزنی خسروانی سرود
 ز پرویز و از یارید یاد کن
 ببین تا چه گفت از درون پرده‌دار
 که ناهید چنگی به رقص آوری
 به مستی وصلش حوالت رود
 به آیین خوش نغمه آواز ده
 ببین تا چه زاید شب آبستن است
 به یکتایی او که تایی بزنی
 ندانم که را خاک خواهد گرفت
 ندانم چراغ که بر می‌کند
 تو خون صراحی و ساغر بریز
 به یاران رفته درودی فرست

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ